

دربارهٔ سینمای فارسی



جامعه طبقات و اقشار و گروه‌های اجتماعی مردم تقسیم می‌شود. هر جامعه در خط سیر حرکت تاریخی خود متناسب با اینکه در چه مرحله‌ای از تاریخ باشد طبقات و اقشار آن متفاوت است.

طبقات و گروه‌های اجتماعی مولود روابط تولیدی جامعه‌اند. در جامعه بردگی بطور عمده طبقات برده‌دار و برده‌ها وجود داشتند که با تغییر و تحول این جامعه، طبقات برده‌دار و برده‌ها از بین رفتند.

با الغاء رژیم فئودالیت و مناسبات فئودالی طبقات ارباب و رعیت نیز با مختصات اقتصادی و اجتماعی‌اش خود بخود از بین می‌رود و با تولید نوین سرمایه‌داری ضمن رشد سرمایه‌داری شهری و پیدایش و بسط طبقات سرمایه‌دار و کارگر در تولید کشاورزی نیز طبقات نوین سرمایه‌دار زراعتی و کارگر کشاورزی ظهور و رشد می‌یابند.

طبقات و اقشار هر جامعه متناسب با وضع تولیدی خود، دارای روابط گوناگون اجتماعی و اشکال مختلف زندگی‌اند.

از طرفی طبقات و گروه‌های مردم متناسب با مقتضیات زندگی و وضع طبقاتی خود دارای خصوصیات اجتماعی، خصائص اخلاقی، وضعیت عاطفی و کیفیات روانی متفاوتی هستند و همچنین امیال و آرزوها، راحتی و ناراحتی‌ها،

اضطراب و نگرانی‌ها، اعتقادات و رسوم و سنن و وضع فکری و اعتقادی و خصوصیات اخلاقی و اجتماعی هر طبقه‌ای با طبقه دیگر متمایز است.

سینمای هر کشور در درجه اول اشکال زندگی، حالات عاطفی، کیفیات روانی و در مجموع؛ نحوه زندگی و خصوصیات اجتماعی و حالات عاطفی و روانی دسته‌های مختلف مردم را منعکس مینماید. طبقات و گروههای اجتماعی مردم مبین ما عبارتند از مالک، خان، زارع، دهقان، سرمایه‌دار، کارگر، خرده سرمایه‌دار شهری، روشنفکر و لمپن.

تعریف لمپن: لمپن‌ها عناصری از افراد جامعه هستند که در تولید اجتماعی شرکت ندارند و از طریق طفیلیگری و انگل شدن بزندگی دیگران زندگی میکنند. بنابراین کلیه کسانی را که دره کانیسم مناسبات تولیدی جای معینی ندارند و درآمد تولید شرکت نمیکند و با انگل شدن بزندگی طبقات و نیروهای جامعه زندگی میکنند لمپن میگوئیم. مانند گدایان، دزدان، قمار بازان، باج - بگیران، جیب‌بران، ولگردان، فواحش و...

نظر باینکه لمپن‌ها با جبار و در شرائطی خاص در مواقعی از سال بمشاغل خرده بورژوازی بی چیز، مانند گردو فروشی، لبو فروشی، بلیط فروشی، سیرابی فروشی، طوافی و کارگری در کارگاههای کوچک دستی مانند کفشدوزی، نانوائی، نجاری و همچنین رانندگی و پارکابی ماشین مشغول و سرگرم میشوند لمپن را درین جریان ارتباط با خرده بورژوازی تهنی دست و کارگر در نظر گرفته‌ام.

از طرفی همانطوریکه لمپن‌ها در مواقعی از سال و در شرائط اضطراب در مشاغل خرده بورژوازی و کارگری کار میکنند خرده بورژوازاها هم در مواقع بیکاری و بحرانهای اقتصادی و رونق زندگی لمپنی دست از کار و کسب خود برداشته به لمپن‌ها میپیوندند. بطوریکه خط فاصل بین آن دو تقریباً غیرممکن است و چون لمپن و خرده بورژوازی بی چیز از نظر وضع زندگی و نحوه معیشت و چگونگی زمینه‌های فکری و اعتقادی بسیار بهم نزدیکند ازین نظر لمپن و خرده بورژوازی بی چیز را درین جا بجا شدن در نظر گرفته‌ام و در همه جا بصورت لمپن - خرده بورژوازی آورده‌ام.

سینمای فارسی از بین طبقات و گروههای مختلف اجتماعی ایران فقط زندگی لمپن‌ها و تاحدی خرده بورژوازی تهنی دست را منعکس میکند. در واقع سینمای فارسی، سینمای لمپن‌ها و تاحدی خرده بورژوازی است.

اسامی فیلمهای فارسی مانند: دزدبند، ولگرد، لات جوانمرد، جاهلها و ژیکولوها، بی ستاره‌ها، با معرفتها، دختران با معرفت، خروس جنگی، پول حلال، دزدبانک، سه تا ناقلا، موطلائی شهرما، خوشگل خوشگلا، گردن کلفت،

دختر ولگرد، شیرمرد، شمس پهلوان و گنج قارون بطرز روشنی نمودار ارتباط و پیوندیست که بین فیلمهای فارسی و لمپنیسم بوجود آمده است.

از اسامی که بگذریم فیلم فارسی را بطور مختصر در زمینه های داستان فیلم، بازیگران، تصنیف ها و غزلها، رقاصان و آوازخوانان، مشاغل بازیگرها، محلهای فیلم و زبان و ایده فیلم بررسی میکنیم.

۱ - موضوعات و داستانها: داستانها و موضوعات فیلم فارسی عموماً مبتنی به زندگی لمپن هاست ولی همانطوریکه لمپن ها در شرایط خاص و اجبارهایی که پیش میآید بمشاغل و حرف خرده بورژوازی و کارگری کشیده شده و با خرده بورژواها و کارگران ارتباط میگیرند در فیلمها هم اینگونه روابط شفلی و رفت و آمدهای محلی و معاشرت های دوستانه و نوع سرگرمی و نحوه عرق خوری و اشغال کافهها و بطور کلی انواع همکاریها و روابط آنها منعکس است.

قسمتهایی از زندگی لمپن - خرده بورژوازی و ارتباط آنان بایکدیگر و با کارگران در فیلمهایی مانند موطلائی شهرها، انسانها، گردن کلفت، شمس پهلوان، گنج قارون و دختر ولگرد نشان داده شده است. فیلمسازان فارسی ضمن آنکه بعضی حقایق زندگی و وضع اعتقادی و صفات و خصائص رفتار و کردار لمپن - خرده بورژوازی را نشان میدهند در عین حال بعمد و با کوشش همه جانبه ای واقعیات آنها را قلب کرده و حقایق را وارونه جلوه میدهند. آنها آدهای دزد، بی ناموس، خائن، فاسد، ترسو، بی رحم، زبون و پست و رذل را انسانهای پاک، باشرف، خادم، سالم، مهربان، شجاع و فداکار معرفی میکنند و باین ترتیب بر عکس آنچه در واقعیت وجود دارد از لمپن ها آدمهایی میسازند که در زندگی واقعی برای نمونه حتی بایک نفر هم مانند نمونه ی فیلم فارسی نمیتوانیم برخورد کنیم.

داستانهای فیلم فارسی بطور عمده در اطراف موضوعات زیر دور میزند:

۱ - موضوع اکثر فیلمها پیرامون «شانس»، «اقبال»، «تصادف»، «قسمت»

و «سرنوشت» است.

۲ - دختری از خانواده ای ثروتمند و میلیونی بطور تصادفی و غیر مترقبه و غیر ممکن با پسری ولگرد یا کارگری با خصلتهای لمپن ضمن آشنائی در ارتباط عشقی قرار میگیرد و سرانجام کارشان باز دواج میکشد.

۳ - جنبه های مختلف زندگی قاچاق فروشان، کافه داران، رانندگان، بار فروشان، گدایان، قماربازان، دوره گردان، طووفان، ولگردان، فواحش و بطور کلی لمپن ها و خرده بورژوازی تهی دست آنها بصورت تحریف موضوعات اصلی و تکراری فیلمهای فارسی است.

۴ - زنان و مردان ولگرد و دزد و خود فروش در فیلمها آدمهای غنی،

پاك ، غیرتی و با ناموسی هستند که با جبار و بخاطر دیگران و یا فرزندانشان بخود فروشی ، دزدی و پستی و رذالت کشیده شده اند .

۵ - انواع و اشکال محدودیتهای لمپن - خرده بورژوازی بخصوص محرومیت های غذایی و جنسی و همچنین بیکاری و بی پولی و در بدری بنحو بارز و روشنی در فیلم ها منعکس است .

۶ - قهرمان اصلی آدمهای آسمان جل والکی خوشی هستند که بر حسب تصادف و بخت و اقبال و بر اساس جوانمردی ، لوطی گری ، دزستکاری و مردانگی هایی که دارند بزندگی مرفه و مقام و موقعیتی میرسند .

۷ - اینطور وانمود میکنند که آدمهای ثروتمند و پولدار با آنکه از همه امکانات زندگی بهره مندند و زندگی مرفه و راحتی دارند در عوض از بیماری ها و ناراحتی هایی رنج میبرند که نمیتوانند از آن همه امکانات استفاده کنند .

برعکس مردم فقیر و گرسنه ای که در فقر و عسکنت و رنج و بیماری و جهل دست و پا میزنند فاقد بیماری های جسمی و روحی ثروتمندان هستند و ازین لحاظ زندگی فقیرانه و الکی خوش اینها بمراتب بزندگی آنها برتری و مزیت دارد .
۸ - اینطور وانموده میشود که سرانجام «حق بحق دار میرسد» و «سر بیگناه پای دار میرود ولی روی دار نمیرود» .

۹ - پلیس در همه ی مواقع حوادث را زیر نظر دارد و درست سر بزنگاه سر و کله اش پیدا میشود و از حق و حقیقت دفاع مینماید .

چون این نوع خصائص روحی و افکار و اعمالی که در فیلم های فارسی منعکس است با توجه بتحریقاتی که میشود مربوط بزندگی لمپن - خرده بورژوازی است لازم میدانم بمنظور شناسائی بیشتر موقعیت شغلی و طبقاتی بازیگران چند فیلم فارسی را مشخص نمایم .

در فیلم دختر و لنگرد بازیگران اصلی فیلم لمپن - کارگر و خرده بورژوا هستند .

دختر دزدی می کند و بلیط بخت آزمائی می فروشد .

پدر دختر: مرد الکلی بی خیری است که برای پول عرقش با آنکه از درآمد دخترش استفاده می کند حاضر است برای پول ناچیزی دخترش را بفروشد .

ناه زد دختر کارگر راه آهن است .

خویش دختر آدم بیکاره ای است .

خواستگار دختر یکی از افراد برجسته باندهروئین است .

در فیلم گنج قارون :

فردین (علی روغنی) - کارگر مکانیک است کارگر

ظهوری (حسن جفجه) - جفجه‌ای
 آرمان (اسمال بی کله) - بیکاره
 خورده بورژوای تهیدست
 لمپن
 عوائل خواستار دختر زرپرست - سهولگرد
 لمپن

در فیلم انسانها :

مجید محسنی واکسی است
 آرمان ماهیگیر و لگرد دوره گرد
 خورده بورژوای بی چیز
 " " "
 لمپن
 فردین آگهی تبلیغاتی بدرو دیوار میچسباند
 فروزان سیکار و شکلات فروش
 خورده بورژوای بی چیز

در فیلم موطائلی شهرها :

کارگری - گاررونی - فاحشگی - رقاصه و خوانندگی کافه و قاچاق فروشی
 مشاغل قهرمان فیلم است .

در فیلم شیر مرد :

بازیگران اصلی : بارفروش - راننده - قهوه چپی - گدا - ولگرد و
 کافه چپی هستند .

*

اشاره‌ای به تصانیف و غزلهای فیلم فارسی :

همانطوری که داستانها و موضوعات فیلم فارسی تجسم و انعکاسی از جنبه‌های
 گوناگون زندگی لمپن - خورده بورژوازی است تصانیف و غزلهای فیلم نیز بنحو
 دیگر زندگی اینان را منعکس می‌سازد . *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 چون بحث در باره فیلم فارسی است بخصوص سعی شده تصانیف فیلمها
 مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد . اگرچه تصانیفهای لمپنی که در کافه‌های ساز
 و ضربی خوانده میشود و صفحاتی که توسط همین دسته از خوانندگان پر شده
 است همه تصانیفهای لمپنی هستند .

سه ناقلا : فیلمی بهمین نام - خواننده قنبری و رسائی .

سه تا فلائیم سه ناقلا
 سه تا بلائیم سه تا بلا

سر همه را میزاریم کلاه
 بیا هم - راهمون بیا

می بینیم هرچی طرفش میریم
 با خنده و خوش و بش میریم

انگلولک میکنیم ور میریم
 تا بیان بفهمند در میریم - م

خانم موبور رانگاه کن که چقدر خوشگله

باد داره خیلی مامانسه آفت جون و دله

حالا ببین پاکت میوشو چه جوری کش میرم

میرم جلو یواشکی من بادل خوش میرم

برنج و روغن را بین کادیلاک نور را بین
تـرس داداش همـه رورو مخلـص بچین
آقای جبار را بین قربون پولش بریم
بریم جلو ، یه کمی ، ورباسر و کولش بریم
آخ قیمه بادمجون با پلو خوب میشه ، به به

گوشت کبابی با چلو خوب میشه ، به به
این تصنیف نحوه کسب درآمد و بعضی خصلتهای آنها و قسمتی از آرزوها
و امیال لمپن ها را منعکس کرده است . بعضی از اشکال کسب درآمد لمپن ها
دزدی کلاهبرداری و حقه بازی است . در این تصنیف این قسمت از وسائل معاش
لمپن ها بطرز بارزی تصنیف شده است .
سرهمه را میزاریم کلاه !

حالا ببین پاکت میوشو چه جوری کش میرم !
انگولک میکنیم و رمیریم تا بیان بفهمند در میریم !
میدانیم لمپن و خورده بورژوازی تهی دست در منتهای فقر و تنگدستی گذران
می کند . بقول خودشان همیشه نصف شکمشان سیر و نصف دیگرش گرسنه است
اینان اکثر اوقات در آرزوی يك ناهار پلو قیمه بادمجان و چلو کباب هستند و
همیشه بسفره های رنگین و خوراکیهای مطبوع چلو کبابی ها با حسرت نگاه
می کنند و درسور و مهمانی های سوگواری ماه محرم و رمضان و عروسی و اعیاد
و آمدن حاجی ها از مکه مثل قحطی زده ها با اشتهای سیری ناپذیری غذا را می بلعند .

برنج و روغن را بین کادیلاک نور و بین
آخ . قیمه بادمجون با پلو خوب میشه
گوشت کبابی با چلو خوب میشه
لمپن از لحاظ خانواده و روابط جنسی بعلت زندگی انگلی و کار موقت
و ولگردی و فقر در محرومیت دائم بسر میبرند .

لمپن نیاز جنسی خود را با کثیف ترین و ارزانترین فواحش ارضا می کند .
تعاریف و واژه های کثیف و زشتی که لمپن و خورده بورژوا در معرفی زن و
مناسبات جنسی بکار میبرد ناشی از محرومیت های آنها و اشکال ارضا و نیاز
جنسی آنهاست .

بعد از خوراک مساله جنسی عمده ترین و با اهمیت ترین مساله زندگی لمپن
خورده بورژوازیست . در این تصنیف این دو مساله بنحو شایسته ای نمودار است
خانم موبور را نگاه کن که چقدر خوشگله
باد داره خیلی مامانه آفت جون و دله

لمپن که زندگیش با طفیلی‌گری و انگل‌شدن بدیگران میگذرد . فکر می‌کند با قمار بخصوص بعد از تجاربی که محصول سالهای برد و باخت گذشته است ، میتواند با سرکیسه کردن دیگران بجای دزدی و قاچاق فروشی و کارموقت زندگی راحت‌تری داشته باشد .

اگرچه قماربازی نوعی تفریح و وسیله سرگرمی است ولی لمپن‌باهر قمار آرزوی برد کلانی را دارد که بتواند با آن سرووضعش را سر و صورتی دهد و بدهکاریهایش را پرداخت کند و شب یا شبهایی را با دوستانش در کافه‌ها و فاحشه - خانه‌ها بسربرد .

البته لمپنهائی هم هستند که قمارکار اصلی‌شان است و زندگی آنها از این طریق میگذرد . اینان بطور اتفاقی و در مواقعی که همه درها برویشان بسته باشد آنها برای آنکه پولی بدست آورند با آن قمار را ادامه میدهند و بمشاغل لمپنی و کارهای موقت سرگرم میشوند .

همانطوریکه ملاحظه میشود در این تصنیف صحبت از آدم ویلان و سرگردانی است که در چاله میدان قمار میکند و پولی را که برد خرج دوستانش مینماید .

بچه چاله میدون:

ای آقایون ای آقایون من که میبینی ویلونم

بچه چاله میدونم

روز میرم قمار خونه جائی که پیرت میدونه

هر چه پیدا میکنم خرج رفیق میکنم

گفتم که فیلم فارسی انعکاسی از جنبه‌های گوناگون زندگی لمپن خرده -

بورژوا است لذا تصنیفهای لمپنی با بطور عمدتاً منعکس کننده خوشبختیها - ناراحتیها -

آرزوها و علائق و بطور کلی نمودار مظاهر زندگی لمپن یا خرده بورژوازی تھی

دست است .

البته بین مشاغل خرده بورژوازی مشاغلی که در درجه اول مورد توجه

لمپنهاست تصنیف شده و رواج گرفته است .

در این مورد فقط قسمتی از چند تصنیف برای نمونه نقل و بحث میشود:

حراج - خواننده سوزان

حراج حراج گلابی مال شیراز بادمجان مال اهواز

حراج حراج تو این بازار آزاد حراج حراج

بادمجان دو قران شد گلابی سه قران شد

مرد: اینکه خانم گرونه زن: نرخ روزش همینه

مرد:	به خورده پائین تریبا	زن:	نه جوانی دیگه جانداره
	مایه به مایه میدم		سودی از آن ندیدم
	این جنس دست اوله		هر که میخواد بیره
	بگو اهل کجائی		قشنگ و دلربائی
	خبر از من نداری		بگو شور، که داری
مرد:	مگر یاری نداری		تو دلداری نداری
زن:	نه عمرم من ندیدم		وفا از گله گذاری

در تصنیف جفجغه بطرز نمایانی جنبه‌هایی از آرزوها و اعتقادات و خصوصیات

لمپن خورده بورژوازی تهی دست منعکس است :

جفجغه - خواننده ایرج - از فیلم گنج قارون

من اسباب بازی میفروشم آقایون	میگردم و خانه بدوشم آقایون
از صبح تا شب دادمیزنم آی بادبادک	آی میخک، واقواق صاحب قارقارک
من یار با وفائی	جز باد بادک ندارم
دندار خوش صدائی	جز قار قارک ندارم
دنیا محل گذره	فکرشو کم کن میگذره
با مردمان خوبی بکن	هر کاری خوبش بهتره
اسباب بازی فروشم	خوبشو میفروشم
خوشحال دوره گردم	به هر خانه میگردم
آی جفجغه ووای جفجغه	همش تو داد و جفجغه
همه گونه دارم جفجغه	بچه گونه دارم جفجغه

اکثر خوانندگان بعلمت معاشرت و رفاقت و خویشاوندی و زندگی در محیط‌های لمپنی بشدت تحت تأثیر مستقیم لمپن‌ها هستند. رانندگی یکی از مشاغل است که لمپن‌ها در موقع اجبار بکار موقت مشغول میشوند. قدر مسلم این است که اکثر رانندگان از هر لحاظ دارای خصلت‌ها و خصوصیات لمپنی هستند. در اکثر فیلمهای فارسی رانندگان نقش درجه اول یارل مهمی را بعهده دارند. برای نمونه از فیلم «رانندگان جهنم» که بگذریم در فیلم گردن کلفت، قهرمان فیلم دختری است که با زندانی شدن پدرش برانندگی مشغول میشود. در فیلم شمسی پهلوان - وقتی شمسی خانم کاری پیدا نمی‌کند راننده میشود. فیلم شیر مرد داستان دو برادر دو قلو است که یکی راننده است و با برادر دیگرش که با فروش میدان است اشتباه میشود. در فیلم گنج قارون علی روغنی پسر قارون شاگرد میکانیک است و در فیلم موطلائی شهرمان نیز قهرمان اول فیلم شاگرد میکانیک است و همینطور در فیلم عروس فرنگی قهرمان اول فیلم راننده است و

راننده - خواننده: پورهاشمی ازفیلم رانندگان جهنم :

توی بیابون راه میرم شادم
شادون میرم پائین ، سر بالا
راننده ام راننده ام با گاز و کلاچ و دنده
بارینگ و پیستون آشنا گشتم
از کار و کوشش کی جدا گشتم
راننده ام راننده ام با گاز و کلاچ و دنده
اگر خماری دائم ، کمپرس کن
پرنده شو مانند شافتور ، شو
خدا ای دوستان سرگرم کار ، پشت فرمانم
بغیر از کوشش ، من دیگه ، کار ، نمیدونم
بگو با من اگر در عالم هستی جز این باشه

چسان باید که چرخ زندگانی را بچرخانم
بارینگ و پیستون آشنا گشتم
زحمت کشیدم روبرا گشتم

تعمیر ماشین - خواننده: ایرج ازفیلم موطلائی شهرما

تعمیر می کنم ماشین و سر کار گرم بنده
بامشتریا ، کارگرا ، با همه می جوشم
احمدی بمولا عاشق گلگیره
این محسنی خوب وارده دنده را
اکبر تخصص داره روی سگ دست
آواز خوش آمدی بفدایت هزار تادیدار
هزار فرد و شورلت فدای هر قدمت
کار می کنم پول در میاریم ما پول جویم پول
با یاری او در میاریم ما پول
پول دار میشم انشاالله
از شغل خود راضیم و مفتخرم بنده
تو کار خودم واردم و راستی راستی میکوشم
از هر که بد کار میکنه دلگیره
ممنون میکنه از خودش بنده را
هیچوقت سر کارش ندیدم اشکال
چودل تو از دل چاکرست بمولا پاک
دلم میخواد بنشینم هزار تا ماچ کنمت
این پولاشنگول در میاریم ما پول جویم پول
بازور بازو در میاریم ما پول
سالار میشم انشاالله

ممکن است لمپن گه گاه با دزدی یا قاچاق فروشی و بعضی مشاغل دیگر
پول خوبی بدست آورد و برای چند شب یا زمان کوتاهی شبهای خوشی داشته
باشد . ولی عموماً لمپن در تمام دوران زندگیش با گرسنگی - بی خانمانی -
سرزنش و توهین - ترس و نگرانی - بیماری - بی سرانجامی و انواع مصائب

دیگر روبرو است. لذا لمپن وقتی از لحاظ عینی دارای گذران سراپا رنج و ناراحتی است در عوض بدنبال افکار و اعتقاداتی است که از لحاظ ذهنی احساس شادی و رضایت واقعی نماید.

«دنیا محل گذر است» - «فکرش رانکن» - «سخت نگیر» - «ولش کن» - چیزی نیست. رگه ردمیشه» - «دنیا دوروزه» - «جوش نزن» - «بیه خیالش باش» - نمونه جملات و اصطلاحاتی است که در گفتگوی روزانه لمپن خورده بورژوا بکار میرود. آنها با این نوع اعتقادات صوفیانه و روحیه درویشی و اعتقاد بسر نوشت بر قسمت، خود را تسکین داده تا حدودی با اینگونه تخدیرات رنج و ناراحتی مدام خود را فراموش می کنند.

لمپن خورده بورژوا مشکلات و دشواریها و مصائب زندگی را با این نوع افکار و عقاید توجیه و تفسیر می کند. و این وسیله‌ای است برای تحمل ناراحتی‌ها و سختی‌های این دوروزه دنیا و عمر گذران آنها.

این جنبه از اعتقادات لمپنی اغلب با جملات و اصطلاحات رایج در تصنیفها منعکس است. بی جهت نیست که هر تصنیفی بعد از زمان کوتاهی بر سر زبانها می افتد و صفحاتش را لمپن خورده بورژواها و سایر اقشار و دسته‌هایی که زندگی نزدیک با آنها دارند در قهوه‌خانه‌ها - مفازل - کافه‌ها - تفریحگاهها - محل کار و هر کوی و برزن می نوازند.

خیالت تخت باشه - خواننده ایرج از فیلم رانندگان جهنم

گفت برو خیالت تخت باشه	آدم نباید سخت باشه
گفت که ناراحت نشو	هیچوقت با هیچکس بدنشو
بی خیالش باش جانان تا خیالت تخت باشه	تا که خوشبختی بود آدم چرا بدبخت باشه
مستی و مستی بهم خوبست ای دل گوش کن	آدمی در زندگی بیهود نباشه سخت باشه
داشم دنیا خیمه‌ی بزرگه	داشم این دنیا بزرگه

جفجه - خواننده ایرج از فیلم گنج‌قارون

دنیا محل گذره	فکرش را کم کن میگذره
با مردمان خوبی بکن	هر کاری خوبش بهتره

کیکت میخونه - خواننده ایرج - از فیلم گنج‌قارون :

ز هشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
بزن بر طبل بی‌ماری که آن هم عالمی دارد

خواننده ایرج : از فیلم خداداد

مخور غم مخور غم ای طلا جون
 خدا وسیله سازه

دلت را از غم دوران مـرنجون
 خودش برات میسازه

از فیلم فارسی

کنار تو خوش میگذره دنیا محل گذره خوب و بدش میگذره
 از فیلم حسین کرد
 با این دو روز دنیا بزن قید این و آن را لب خود زخنده بکشا
 کند لطف و کرم باما خدای آسمانها

از فیلم حسین کرد :

تاکی نالی ای مه ز دنیا منشین غمگین دنیا دوروزه

عناصری از لمپن‌ها بجائی میرسند که هر نوع کوشش و تلاشی زاد رجعت
 بهتر کردن زندگی خود بی نتیجه دیده و حتی از آن همه کوشش بیهوده‌ای که قبلا
 کرده‌اند احساس پشیمانی و تأسف مینمایند.
 اینان وقتی خود را در اصلاح و بهتر کردن زندگی عاجز و ناتوان دیدند نه
 تنهار و زگار بهتر را خواب و خیال میداند بلکه چنین زندگی سراپا رنج و محنتی
 را امری مقدر بحساب می‌آورند و با تسلیم و رضا با خیال راحت آنرا میپذیرند.
 اینان این زندگی سیاه و دوزخی را سرنوشت خود دانسته و نسبت به همه
 حوادث و قضایا حالت بی تفاوت پیدا میکنند. این نوع افراد بعد از رسیدن بحد
 بیهودگی، میزنند بر طبل بیماری و وارد عالم بی‌خیالی میشوند. اینها بچنان
 آدمهای بی‌درد و بی‌فکرو بی‌غمی تبدیل میشوند که همیشه زندگی از بیخ گوشان
 میگذرد. در واقع اینان آدمهای مسخ شده‌ای هستند که از جانب لمپن‌ها و خرده
 بورژواها با آدمهای بی‌خیال - بی‌درد - بی‌عار، بیرگ و لش معرفی شده‌اند.
 تصنیف علی بینم ضمن اینکه آرزوها و اعتقادات لمپن خرده بورژوا را
 منعکس کرده در عین حال تجسم گنگی است از لمپن‌های بی‌عار و بی‌غم که زندگی را
 به هیچ گرفته‌اند.

علی بی‌غم - خواننده ایرج از فیلم گنج قارون

علی بی‌غم اومده با دل پر غم آمده
 بهر تنهایی تو مونس و همدم اومده

ز غم افسرده میشی چو گل پژمرده میشی
 غم مخور دنیا دو روزه این دو روز هم روز بروزه
 به زندان می نواب و معشوق مست
 خدا میرساند ز هر جا که هست
 گنج قارون نمیخوام پول فراون نمیخوام
 جام جمشید جم و تاج فریدون نمیخوام
 لقمه‌ای نان و گلیم پاره‌ای ما را بسه
 بهر ما يك گوشه كوچك در این دنیا بسه

غم مخور دنیا دو روزه این دو روز هم روز بروزه

اکثریت قهرمانان فیلم فارسی دارای مشاغل لمپنی و خرده بورژوازی
 تهی دست هستند مانند گدائی - جیب‌بری - دزدی - قاچاق فروشی - فاحشگی -
 قماربازی - ولگردی - واکی - نوکری - کلفتی - قهوه‌چی‌گری - گارسونی - بار
 فروشی - شوفری - لاتاری - بلیط بخت آزمائی فروشی - دوره‌گردی - طوافی
 اسباب بازی فروشی - معرکه‌گیری و ...

مکانهای فیلم فارسی نیز اکثراً محل سکونت و زندگی و کار و تفریح و
 رفت و آمد لمپن خرده بورژوا است. مانند اتاق محقر و فقیرانه - میادین بار
 فروشها - قهوه‌خانه حاشیه خیابان - زورخانه - کافه - میخانه - امامزاده -
 گورستان - مسجد - زندان و ...

بعضی از بازیکنان فیلمهای فارسی مانند مصدق - آراسته - فردین - اکبر
 هاشمی - همایون - بيك ایمانوردی - شبنم - جهانگیری - شهین و ظهوری
 از لحاظ قیافه و عیكل و پوشش و تکلم و بازی بنحوی نمایندۀ تیبیک لمپن خرده
 بورژوا هستند.

کافه از وسائل حتمی و لازم فیلمهای فارسی است زیرا اکثر رقصهای
 هندی - عربی - چاچا - راک و باباکرم در روی صحنه کافه که میزهایش را
 لمپنها و خرده بورژواها اشغال کرده‌اند انجام میشود .

لمپن - خرده بورژواها از رقص و آهنگهای عربی و هندی خوششان
 می‌آید . بطوریکه قسمت عمده برنامه‌های کافه‌لانی را این نوع رقص‌ها تشکیل
 میدهد و گمان نمی‌کنم طی این ده سال حتی يك فیلم فارسی بدون رقص و آواز
 هندی و عربی و رقص باباکرم و آواز کوچه باغی بتوان سراغ گرفت .

رقص باباکرم رقص تمام عیار لمپنها است. و بین خود لمپنها و اغلب مردم
 این رقص رقص جاهلی معروف است اکثریت لمپنها در مواقع عرق خوری و

گردشهای خارج شهر و مجالس عروسی و بزم شبهای مستانه کافهها با نواختن باباکرم برقص و پایکوبی مشغول میشوند و همچنانکه لمپنسم از جهات مختلف نفوذ و تسلطش را بر طبقات دیگر جامعه بسط میدهد رقص جاهلی لمپنها نیز بمثابة رقص ایرانی بین تمام خانوادهها و طبقات مختلف جای خود را باز کرده و همگانی میشود. رقص جاهلی در فیلمهای فارسی توسط بازیگران تیبیک لمپن انجام میشود.

آواز و غزلخوانی بین لمپنها و حتی خرده بورژواها متداول است. لمپنهائی که صدای خوش دارند غزلهای لمپنی را در قهوه خانه - خرابات - محل کار - کوچه - خیابانهای خلوت و آرام آخر شب - میخانه - کافه و صحرا و مجالس عیش و عروسی میخوانند.

در فیلمهای فارسی آواز لمپنی بسیار رایج است. تصنیف خوانها که در درجه اول عبارتند از ایرج و دلکش و شهین و شهر و پوران و آفت اکثراً بعد یا بین هر تصنیف غزل یا چند بیت از غزلی را با آوازی میخوانند. در اینجا برای نمونه چند غزل بسیار معروف لمپنی که حتی از رادیوهای ایران نیز پخش میشود میآورم:

دعای عاشق

خدایا دلبرم نارو بمن زد شرمسارش کن
ز شهر آورده اش کن سوی غربت تارو مارش کن
تقاص مارو از او پس بگیر در همین تهرون
مثال من دچار اخم و تخم صاحب کارش کن
صفا کردم بهار باهاش اما رودست خوردم بد آوردم
توهم این پر جفای بی صفت را بد بیارش کن
بسازش هر چه رقصیدم بساز من نمبر قصد
خدایا یا بکش این دلبرو یا سازگارش کن

کنج قفس - خواننده ایرج

در این کنج قفس ایدل چه آذرها زجان دارم
شکایتها ز دست مردمان این زمان دارم
گنه ناکرده زندانی شدم بسا دست صیادان
از آن رو شکوههای آشکارا و نهان دارم

عاشق عطار - خواننده ایرج

عزیزم از غمت رنگ مرا چون زعفرون کردی
مثال لاله عباسی رخم را لاله گون کردی

مرا دیدی و چون لیمو عمانی ترش و گشتی
زمن بگذشتی و تلخی چنان گل گاوزبون کردی
تو با شیرین لبانت قند و شکر را زرو بردی
تو با این تندى خویت رقابت با توتون کردی
ز مویت بوی هل از روی تو بوی کلاب آید
بیازار نکوئی خوب نرخت را گرون کردی
بمناب لب و آن فلفل خالت قسم ای گل
که تا رفتی زپیش من لباتو آویزون کردی

ساعتی در قهوه‌خانه - خواننده ایرج

تو ای دلدار تازه دم نمیدونم کجا رفتی
یهو کفتر شدی پرپر زدی سوی هوا رفتی
ز سوز تب سماوروار میسوزم بجان تو
شدم از آتش هجر تو خاکستر چرار رفتی
فدای طعم و عطر و رنگت ای محبوب بی‌همتا
چرا با عاشق بی‌رنگ خود راه جفا رفتی
تو هم در جوش عشق و عاشقی مانند من بودی
ولی از جوش عشق افتادی و بی‌اعتنا رفتی
اگر من با تو بودم غلط کردم خطا رفتم
تو هم گریبی جهت رفتی زپیش من خطا رفتی

دور و ز عمر - خواننده ایرج

دو روز عمر که دارد چون برق پای‌گریز
بدست غم مسپارید دوستان عمر عزیز
اگر زمانه دهد ساغری زخون سرشار
کنید جام خود از آب آتشین لبریز
کتاب دانش دنیا ز سوز عشق بسوز
که این کتاب ورق پاره‌ای بود ناچیز

**

ویژگیهای زبان لمپنی در فیلم فارسی

درست است که در جامعه و در حال رشد، ایران هنوز قاطبه مردم از سواد خواندن و نوشتن محرومند و از نظر فکری و شعور اجتماعی و ادراک مسائل زندگی بسیار عقب مانده‌اند ولی در عین حال بین طبقات و گروههای اجتماعی لمپن‌ها از همه نیروها

عقب مانده تر و عامی‌ترین آنها هستند.

لمپن ذهنش بسیار خالی و عامی و بسیار کوچک است و محتویات ذهنیش از حدود مفاهیم بسیار ابتدائی و ساده تجاوز نمی‌کند. در زمینه شعور و دانش اجتماعی در سطح بسیار پائینی قرار دارد و در تفهیم و شناخت مسائل زندگی بجای ادراک علمی به نقطه نظرها و مسائل خرافی و متافیزیکی متوسل میشود. چرا؟
برای اینکه لمپن در جریان تولید اجتماعی شرکت و فعالیتی ندارد و مشاغل موقتش هم کارهای فوق‌العاده ساده‌ای است که از هر آدم ساده‌ای بدون کمترین تخصص و خبرگی برمی‌آید.

لمپن باماشین و تکنیک و وسائل نوین و پیچیده تولیدی سروکاری ندارد و چون در امر تولید شرکت ندارد فاقد مناسبات اجتماعی و ارتباط منطقی با طبقات و نیروهای جامعه است. و چون از لحاظ اقتصادی و نحوه کسب درآمد و محل سکونت بانبروهای مرفقی، فاقد ارتباط اقتصادی اصولی است ذهنش بحد غیر قابل تصویری خالی و محدود و ساده است.

باین جهات زبان لمپن بسیار ساده است و حدود مفاهیم و لغاتی را که در زندگی بکار میبرد و بدردش می‌خورد و ذهنش را انباشته بسیار محدود است. زبان لمپن آمیخته‌ای است از لغات و ضرب‌المثلها و قصه‌ها و امثال و حکم عامیانه و لغات و واژه‌های خاص لمپنی است.

آمیختگی و ترکیب زبان عامیانه با لغات و کلمات لمپنی بقدری است که گاه تشخیص و تمیز آن از یکدیگر بسیار مشکل است. با این احوال لمپن ضمن آنکه از لغات و ترکیبات عامیانه استفاده می‌کند از لحاظ معنی و لفظ زبان مخصوص بخود دارد.

مفاهیم الفاظ و تلفظ زبان لمپن محصول و نتیجه شرایط زندگی و چگونگی کسب درآمد و نحوه ارتباط او با طبقات دیگر است. این بدان معنی است که لغات و کلماتی که از زندگی لمپنی نتیجه شده در محیط زندگی لمپنی و توسط خود آنها بکار می‌رود.

البته نیروهای دیگر جامعه به نسبت تأثیر پذیری از لمپنیسم دو جنبه لفظ و معنی زبان لمپنی را در زبان خود بکار می‌برند. اغلب این لغات و واژه‌ها و ضرب‌المثلها و ترکیبات در تصانیف و غزل‌های لمپنی آمده است که برای تفهیم و ادراک بیشتر زبان لمپنی نمونه‌هایی از متن تصانیف انتخاب شده می‌آوریم:

من که خودم چاکرتم لا کردار - علی چنگی بزنی چنگی بخور -

وربا سروکولش میرم - سه ناقلائییم سه تا بلائییم - انگولک می‌کنینم ورمیریم

حالابین پاکت میوشو چه جوری کش میرم

این قمار زندگی نه برد و باختش معلومه نه ساخت و پاختش معلومه
 همش کلک بازیه همش کلک بازیه
 گفت برو خیالت تخت باشه آدم نباید سخت باشه
 اول عیش و خوشی نزد تو من خوار شدم وای وای زار شدم
 دلم از عشق مالا مال
 بیا ای لامروت با وفا شو

بیا ای ناز نازی جون
 بزن بشکن لوطی جون
 کمتر ازین سر گله کن

 آدمم من لوطی جون
 در عاشقی حوصله کن

شب که میشه من دلم میشنکه بیا
 باز من امشت سرمست و غزل خوانم
 تاکی زمالی ای مه ز دنیا
 ای که چشمانت خوشگل و قشنگه بیا
 زده آتش عشق تو بجانم
 منشین غمگین دنیا دو روزه

آتش پاره ظالم بلا تر تمیزه
 هو حق مدد کن
 دست مزار بروی لبام
 تو دلبر ا، ور پریده خیلی عزیزه
 که باهات تو چال میره

لبا تا بالبا م قاطی کن

امشب مرا غال نزاری

عصبانی نشو لجبازی نکن
 اینور آنورت میکنم چون باهات میشنم
 من ترا دوست نداشتم
 تو که مرا دوست نداشتی
 تو قشنگی دیگه طنازی نکن
 دو چشمانت منا کشته
 سر بسرت میذاشتم
 چرا سر کوچه کاشتی

نظر لطفه چقدر تو حرفات زکی
 دلم میخواد در صورت زلفتا پریشون کنم
 رور راست خاک پات منم
 ندیدم مثل تو، چه فرزی و چابکی
 ترامیون داشها واله و حیرون کنم
 حیرون نیگات منم

صنم سلسله مسو ، ابرو کمون داره میاد
بخدا آنکه مرا کشته همون داره میاد

باقروبی قریبا من ماچ خواهمیکی
دیشب گفتم زکی کمتر نازکن الکی

کمی ترا با نازت کرده
اطفاری با نازت کرده
ناز می کنم درسته - من مقبولم درسته - من خوشکلم درسته

انگار نه انکار من نکاری داشتم
انگار نه انکار روزگاری داشتم

خلاصه من نوکرتم - مستم بعشقت کرتم - کرتم و چاکرتم

می بده که لول لولم
من حسن فر فر فرام فرزم و چالاکم من
زود غلاف کن که تترسم من ویی باکم من
من حسن فر فر فره هستم . مثل فر فر فره هستم
مال پائین شهرم . بسا هفت تیر کشا قه - رم

نکن کاری که خیطت بکنم من
سلیقه دار صاحب کمال کجائی
بیا که من نقل یاس آوردم
خودت خوب میدونی اینو میدونم من
ای صاحب پول حلال کجائی
بسا التماس از یونجهزار آوردم
قربون چشم بادومیت
فدای رنگ گندمیت
میخوام بشین زن جاجیت
- من که می بینی و پلونم
- بچه تودلم وول میزنه
- بابا بسه دیگه تیفتو غلاف کن
- بیا ماچت کنم صد بارک الله

عزیزم نوکرت هستم بمولا کرت هستم
خودم چاکرت هستم که دور و برت هستم
آخه من داش غلوم خاطر خوی عموم
پیچیده هر جا نوم از این بسازو تترسی
مثال بید نلرزی چاکر حالا کجا تو فکر از دواچه
خاطر خوی نون سنگک و آش او ماچه

چون فیلم فارسی درباره زندگی لمپن - خرده بورژوازی است بازیگرانی که در نقش آنها بازی می کنند بزبان لمپنی صحبت مینمایند تا جائی که چون بعضی از بازیگران اصلی فیلم نمیتوانند با زبان لاتنی گفتگو کنند دیگری که توانائی این کار را دارد بجای آنها تکلم می کند. برای نمونه بعضی از جملات فیلم گنج قارون را میآورم :

اینقدر لفظش نده - چی داری با خودت بلفور میکنی - ما درویشیم - ازجیب خلیفه می بخشی - اینجا راکور خوندی - خودت را نگیر کدا - برای لای جرز خوبه - بابادست خوش فایدش چیه - جانت سلامت باشه - تو بوبد سوراخی گیر کردیم - پته ات را روی آب میاندازم - بما کلک نزن - شکمت سیر شد کوری میخوانی - لوطی پای نقاره - تو سرما مال نزن - قال را بکن - بزن روشن شی - شکمت که سیر شد نیست و از میسه - مرگ علی اوقاتمون را تلخ نکن - بزار خوش باشیم - کلاهمان را میاندازیم آسمون - ازین زندگی ها کیف میکنی - اگر یکدفعه دیگه گدا بازی در بیاری دلخور میشم - نوکر تم لا کردار - باز چه کلکی سوار کردی - خاطر خواه حاجیت شدی - گیج شدی - ببین ننه چی ساخته - گندش داره در میاد - شکم گشنه - چی میشد یک گوشه اش را کج می کردی طرف ما - کبکت خروس میخونه - قند داغ را بخور میزونت میکنه - ما آدمای قانیم - اگر آدم دلش خوش باشه یک خر وار غم هم رودوشش باشه هیچش نمیشه - بسم الله بگو بعدش بخور .

ایده های فیلم :

در فیلمهای فارسی ثروت و رفاه تقبیح شده. زندگی پراز فقر و مسکنت طبقات پائین بز زندگی طبقات بالا برتر نشان داده شده . زندگی این دنیا و مواهب آن نباید موجب دل بستگی آدمی باشد باید این دو روز دنیا را هر طور هست گذراند و بفکر دنیای دیگر بود . اینطور وانمود می کنند که مردم تهی دست و فقیری که در رنج و بیماری و انواع ناراحتی ها بسر میبرند نسبت به مردم ثروتمند و راحت طلب خوشبخت تر و آسوده ترند، افکار صوفیانه توأم با اخلاق و رفتار درویشانه با شدت ترویج میشود و با بسط خرافات و باطیال و اعتقادات لمپنی و افکار درویشانه و انتقاد از علوم و دانش باشکال مختلف افراد را آموزش خرافی میدهند : هر کس نان روزی خودش را می خورد - رزق و روزی هر کس از روز اول معلوم شده است . فقر و غنا امریست طبیعی و برای جامعه لازم . باید از چشم داشتن بمال دیگران پرهیز کرد و از م بارزه برای زندگی

بهرتر ورفاه اجتناب نمود .

همه چیز بانصیب و قسمت است هر کس سر نوشتش قبلا تعیین شده و تمام کارها و اتفاقات بدست نا پیدای سر نوشت است . حوادث و اتفاقات جامعه و طبیعت بر حسب تصادف و اتفاق است و اصولا رخ داده های عالم هستی از هیچگونه قانونی پیروی نمی کنند .

چون سر نوشت هر فردی از روز اول تعیین شده تمام حوادث خوب و بدی که برای هر کس پیش می آید امریست مقدر و محترم و غیر قابل اجتناب لذا نباید از حوادث تلخ و ناگوار زندگی شکوه کرد . باید بسر نوشت خود راضی بود . بآنچه مقدر است سوخت و ساخت .

هر نوع شکوه و اعتراض بمقدرات و سر نوشت بمثابة عدم اطاعت و گناه کبیره محسوب میشود . بطور کلی عقاید قضا و قدری و افکار درویشانه مساله اساسی فیلم های فارسی است بدبختی افراد نتیجه اعمال فردی خودشان است و گاه سیه روزی فرد نتیجه معاشرت با رفقای بدو ناجور است . فرد مقصر است و جامعه هیچگونه مسئولیتی ندارد . جامعه هیچگونه نقشی در تربیت و پرورش و نحوه زندگی افراد ندارد . آنچه هست زندگی فردی است که جدا از ارتباط با زندگی اجتماعی مؤثر است . باید بوضع موجود قانع بود و زندگی حاضر را غنیمت شمرد . همیشه بآنهایی که وضع بدتری از تو دارند نگاه کن نه آنهایی که وضع بهتری دارند .

لمپن ها در همه زمینه های اخلاقی و خصوصیات زندگی برعکس آنچه هستند معرفی میشوند . لمپن ها آدمهای مهربان و درستکار و شایسته و نودوست و زحمتکش و باصفا و شریف و فداکار و پاکدلی معرفی شده اند که انسان بی اختیار شیفته این همه گذشت و محبت و انسانیت میشود .

زندگی اضطراب آرازا و پر از تزویر و فساد لمپن را بدروغ سرشار از صفا و صداقت نشان میدهند و اینطور وانمود می کنند که لمپن ها در روابط خود با دیگران اصول مردانگی و صداقت را در هر شرایطی ملحوظ میدارند . بی غمی و بی دردی و الکی خوشی بودن و بر طبل بیعاری زدن را بطور همه جانبه بمردم میاموزند و آدمهای برهنه خوشحال و مسخ شده و سرا پارانج را خوشحال ترین و خوشبخت ترین آدمهای روی زمین معرفی مینمایند .

شهریور ۱۳۴۴